۲۴ آبان ۱۴۰۵ – شماره ۶۵
کمون
ماهنامه نظم کمونیستی
ocoiran.org

سرمقاله

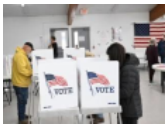


مقاله در صفحه ۲



بنیان‌های یک مدیای واحد برای جنبش کمونیستی کدام‌اند؟

ادامه در صفحه ۳



انتخابات میان دوره‌ای آمریکا:

سگ‌های وحشی در ربودن طعمه بر کفتاران پیروز شدند

ادامه در صفحه ۴



روند اقتصاد بین‌المللی

ادامه در صفحه ۵

صندوق ذخیره ملی، ابزار سرکوب زحمتکشان و توسعه جنگ

ادامه در صفحه ۶

درگیری گروه‌های مسلح جنوب کشور با جمهوری اسلامی ایران

بلوچ‌ها اقلیت ملی و تاریخی ایران هستند که با جمعیت بین ۲ تا ۴ میلیون نفر در جنوب شرقی کشور در منطقه‌ای به وسعت حدود ۶۵ هزار کیلومتر مربع زندگی میکنند. بلوچ‌ها بزرگترین وسعت سرزمینی را دربین اقلیت‌های ملی

ادامه در صفحه ۷

تضاد اتحادیه اروپا با دولت آمریکا تشدید میگردد

ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری، بر سر هر خواست خود از اتحادیه اروپا، مثل توافق در مورد گروئنلند، این اتحادیه را به بالا بردن تعرفه‌های گمرگی تهدید کرده است. اکنون حد متوسط تعرفه‌های وضع شده برای اتحادیه اروپا حدود ۱۵ درصد میباشد.

ادامه در صفحه ۸

هوش مصنوعی فقط یک ابزار است

تبلیغات پر سر و صدای سرمایه‌داری آنچنان است که گوئی چیزی به نام. هوش مصنوعی از آسمان نازل شده است و با هیکل غول آسای خود، یا بشریت را به طور کامل نجات خواهد داد و یا نابود خواهد کرد. یکی از شگردهای سرمایه‌داری ایجاد هراس از تکامل هوش مصنوعی است. هراس از این که اگر هوش مصنوعی بتواند کنترلش را از



ادامه در صفحه ۹

بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه:

در پشتیبانی از مبارزات دانش‌آموزان، دانشجویان و اعتراضات اجتماعی در فرانسه

سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه، همبستگی عمیق خود را با اعتراضات و مبارزات اخیر دانش‌آموزان و دانشجویان در فرانسه اعلام می‌دارد.

ادامه در صفحه ۱۰

****

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء ۱۱

مؤلف: جی. ألجین

مترجم: آمادور نویدی

تروتسکی علیه شعار ایالات متحده اروپا و امکان یک انقلاب پرولتری موفق در یک کشور، تنها در یک جمله چیزی می‌گوید. به این یک جمله تنها رجوع کنید.

ادامه در صفحه ۱۰

****

از درون شب تار، می شکوفد گل صبح

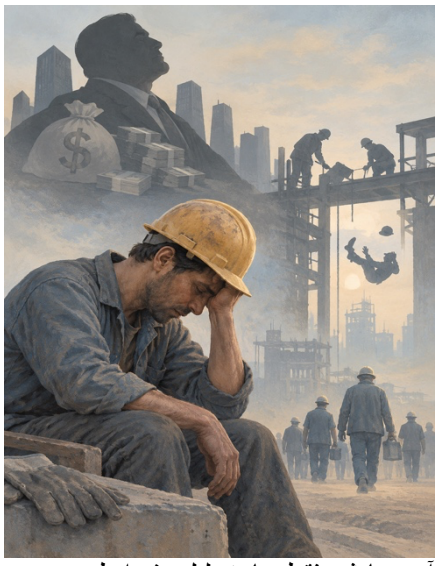
از درون شب تار، می شکوفد گل صبح
خنده بر لب، گل خورشید کند، جلوه بر کوه بلند
نیست تردید زمستان گذرد
وز پی‌اش پیک بهار
با هزاران گل سرخ.
بی‌گمان می‌آید

تمام شعر در صفحه ۱۲

سرنگون باد دولت سرمایه‌داری ایران، پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

کارگران قربانیان نظام سرمایه‌داری و شرایط ناامن کار

زمانی که حوادث اجتماعی مشابه در نقاط مختلف جامعه تکرار می‌شود، ارزیابی از



آن حادثه فقط با تحلیل شرایط عمومی جامعه و علل اجتماعی حادثه امکان دارد. در دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی حوادث کار، جان هزاران کارگر را گرفته است. حوادث کار، حوادث طبیعی نیستند، بلکه حوادثی هستند اجتماعی که ناشی از حرص و طمع و سودجوئی مزمن و ذاتی سرمایه‌داری‌ست. سرمایه‌دار می‌خواهد با کمترین مخارج بالاترین سود را به دست آورد. لذا از مدرنیزه کردن ابزار تولید و شرایط تولید چشم می‌پوشد. لذا کهنه بودن ابزار تولید، عدم رسیدگی به گذرگاه‌های کار، عدم تهویه هوای مسموم و ضعف جسمی کارگری که توانائی معیشت کافی ندارد، تا بحال باعث نابودی هزاران کارگر و خانواده‌هاشان گردیده است. صاحبان سرمایه سعی می‌کنند این واقعیت هولناک را از دید کارگران مستور دارند.

از داده‌های جدول، دغلکاری سرمایه‌داران آشکار می‌شود. آمار ارائه شده سازمان تأمین اجتماعی از کارگران جانباخته ناشی از حوادث کار در هر سال با آمار پزشکی قانونی در همین مورد فاصله بسیاری دارد. فاصله، یکی دو جان باخته نیست که بتوان ادعا کرد؛ آمارهائی سهواً از ملاحظه خارج شده‌اند. فاصله برای هر سال بیش از ۱۰۰۰جانباخته است. در نتیجه غرضی درکار است.

سرمایه‌داری ایران به ویژه آن مؤسساتی که مسئول "تأمین اجتماعی" کارگران هستند، سعی می‌کنند، با ارائه آمار جعلی، جان باختن کارگران در حین کار و حوادث کار، از گسترش اعتراضات کارگری و مبارزات همه جانبه آن‌ها جلوگیری کنند. این امر به یک روند عادی در نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل گردیده است. جدول فوق را نیروهای اپوزیسیون مترقی ایران تهیه نکرده‌اند، بلکه بخشی از مؤسسات رژیم مجبور به اقرار آن گردیده‌اند.

در آماری که مرکز آمار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (هرانا) ارائه داده است «در بازه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ تا ۸ اردیبهشت ۱۴۰۵: دست‌کم ۵۰۱۹ کارگر کشته یا مصدوم شدند، که از این میان حداقل ۴۴۳۳ نفر مجروح و بقیه (حدود ۵۸۶ نفر) جان باختند. علل حوادث: ۱۹,۹۷٪ حوادث ساختمانی، ۱۵,۶۶٪ سقوط از ارتفاع، ۱۴,۹۷٪ اصابت جسم سخت، ۱۳,۲۵٪ آتش‌سوزی، ۷,۵۷٪ معادن، ۷,۰۶٪ تصادفات، ۵,۸۵٪ برق‌گرفتگی و مابقی موارد کوچک‌تر مثل انفجار، گازگرفتگی، غرق‌شدگی و گرمازدگی.» (خبرگزاری هرانا)

طبق آمارهای رسمی فقط در نیمه اول مهر ماه ۱۴۰۵، در ۳۱ حادثه کار ۲۸ کارگر جان باختند و ۷۸ کارگر به شدت مصدوم شدند. (سایت رویداد ۲۴)

آیا این آمارها واقعی هستند. نه. واقعی نیستند. همه جعلی و یا ناقص‌اند. برخی مواقع سیاستمداران دست اندرکار و بلندپایه رژیم حقایقی را ناخواسته بیان می‌کند: «سالانه ده هزار کارگر به دلیل حوادث شغلی کشته می‌شوند. علت این وضعیت اهمال وزارت کار و خصوصی‌سازی است.» (معاون وزیر کار -اردیبهشت ۱۴۰۴)

در عین حال کارگران روز مزد و پیمانی که تحت هیچ پوشش قانونی نیستند، جان باختن‌شان نیز در آمارها محاسبه نمی‌شود و پیگیری علل این حوادث دردناک نیز غیر ممکن می‌گردد.

مؤسساتی که امکان تحقیق مستقل‌تری دارند، به آمارهائی دست می‌یابند که فقط گوشه‌ای از ابعاد فاجعه آمیز حوادث کار در ایران را با روشنی بیشتری بر ملا می‌کند. در سال ۱۴۰۴ علاوه بر ۱۸۷۹ کارگر جانباخته ناشی از حوادث کار، ۸۲۶۴ مورد، صدمات شدید جسمی گزارش شده است. (هرانا) این بدان معنی است که خانواده‌های این کارگران جان باخته و مصدوم از هستی ساقط شده‌اند و هیچ مرجع قانونی برای تأمین نیازهای اساسی و حیاتی آن‌ها وجود ندارد.

حوادث و سوانح کار جنایت نانوشته سرمایه‌داری نسبت به کارگران است. صاحبان معدن، به ویژه معادن طلا، لیتیوم، زغال سنگ و آهن دارای قصرهای افسانه‌ای در شمال ایران و کشورهای دیگر هستند ولی از هزینه کردن برای مدرنیزاسیون پروسه تولید چشم می‌پوشند. جان کارگران برای آن‌ها هیچ ارزشی ندارد. اگر کارگر و یا کارگرانی جان خود را از دست دادند، کارگران دیگری را به کار وامیدارند. آن‌ها به خاطر این جنایات، مورد تعقیب قانونی نیز قرار نمی‌گیرند.

این روند تا کجا می‌تواند ادامه یابد؟ تا آنجائی که نظام سرمایه‌داری در جامعه حاکم است. کارگران زمانی می‌توانند به طور واقعی از معیشت، سلامت، امنیت و رفاه خود محافظت کنند که خود در جامعه حاکم گردند. به همین جهت طبقه کارگر برای نجات خود از این مصائب پایان ناپذیر، باید قفس تنگ مبارزات معیشتی را درهم بشکند و پا بر جاده پرافتخار

جعل آمار جان باختگان حوادث کار توسط تأمین اجتماعی

سال	سازمان تأمین اجتماعی	پزشکی قانونی
۱۳۹۸	۲۸۹	۱۶۵۵
۱۳۹۹	۷۳۰	۱۷۵۵
۱۴۰۰	۶۲۱	۱۸۱۷
۱۴۰۱	۴۵۵	۱۹۰۰
۱۴۰۲	۷۳۹	۲۱۱۵
۱۴۰۳	۷۶۰	۱۹۸۶
۱۴۰۴	۶۶۸	۱۸۷۹

ایلنا – کد خبر: 1850360

سوسیالیسم بگذارد و در راه به دست آوردن آن مبارزه کند.

****

بنیان‌های مدیای واحد برای جنبش کمونیستی کدام‌اند؟

نقدی منسجم بر نظرات رفیق هلمت احمدی و سازمان انقلابیون کمونیست

رژیم فاشیستی ایران، علاوه بر روند سرکوب خونین مبارزات مردم به ویژه زحمتکشان جامعه، با امکانات وسیع و همه جانبه‌ی رسانه‌ای خود تلاش میکند جنبش کمونیستی را به انزوا بکشاند، خواست‌های دمکراتیک مردم را لوث کرده و شرایط دردناک زحمتکشان و نیروهای استثمار شونده را سرنوشت محتوم آن‌ها قلمداد کند. لذا در جهت تقویت مبارزه برای متشکل کردن کارگران و زحمتکشان و تدارک جنگ طبقاتی مسلحانه علیه رژیم سرمایه‌داری خونخوار ایران، یک مدیای واحد برای رسانه‌ای کردن صدای جنبش کمونیستی ضرورت تام دارد.

بر مبنای این ضرورت، نظرات مختلفی در جنبش کمونیستی ایران ارائه میشود. از جمله رفیق هلمت احمدیان از حزب کمونیست ایران، در "بسوی سوسیالیسم" چنین مینویسد: «در چنین شرایطی، سوسیالیست‌ها نمی‌توانند صرفاً به رسانه‌های موازی و کم بیننده، انتشار پراکنده و بیانیه‌ها بسنده کنند. نمی‌توانند تلاش برای ایجاد یک "رسانه مشترک سوسیالیستی" را یک پروژه تزئینی و یا اقدامی برای افزایش بازدید و دنبال کننده بدانند، بلکه باید آن را یک ضرورتی سیاسی بدانند.»

چنانکه ملاحظه میشود رفیق هلمت از "رسانه مشترک سوسیالیستی" میگوید و نه از "رسانه واحد کمونیستی".

"رسانه مشترک سوسیالیستی"مفهومی دوگانه دارد:

۱- رسانه مشترک سوسیالیستی این است که یک حزبی و یا شرکت رسانه‌ای امکاناتی برای سازمان‌های جنبش کمونیستی و افراد مستقل ایجاد کند که آن‌ها با اجاره کردن ساعاتی از این رسانه نظراتشان را بیان کنند. به نظر میرسد رفیق هلمت همین مفهوم را در ذهن خود دارد زیرا در ادامه از "با حفظ استقلال نظری و سازمانی خود، در تولید یک رسانه قدرتمند شریک شوند؟» سخن میگوید.

سالهاست که آلترناتیو شورائی این امکان را به برخی سازمان‌ها و افراد مستقل داده است و آن‌ها مستقلا، جدا از هم و گاهاً در تقابل با هم، نظرات، فیلم‌ها و مصاحبه‌هاشان را رسانه‌ای میکنند. این روند هیچ ربطی به ایجاد یک رسانه واحد برای جنبش کمونیستی ندارد.

۲- اگر منظور ایشان ایجاد یک رسانه واحد است که توسط مجری و یا مجریان مشخصی برگزار شود و یا همه سازمان‌ها و افراد مستقل بتوانند نظرات و برنامه‌های خود را یکی بعد از دیگری و پیاپی اجرا کنند، باید گفت این نه امکان دارد و نه عملی‌ست، زیرا بلافاصله بعد از این که یک کمونیست طرفدار استالین، تحلیل‌اش را از استالین بیان میکند، یک فرد ضد استالین سر همان صندلی مینشیند و علیه استالین شروع به تبلیغ میکند. بعد یک مائوئیست میآید، صحبت میکند، سپس یک ضد مائو وارد میشود و به مائوتسه‌دون حمله میکند. یکی میآید و از جامعه نیمه فئودال – نیمه مستعمره ایران حرف میزند و راه انقلاب ایران را راه محاصره شهرها از طریق دهات ارزیابی میکند، دیگری میآید از جامعه سرمایه‌داری ایران میگوید و راه انقلاب را جنگ مسلحانه توده‌ای شهری ارزیابی میکند.

این روند نه تنها به آگاهی طبقه کارگر ایران کمک نمیکند بلکه به یک آنارشیسم فکری و تقابلات غیر ضروری در درون طبقه کارگر میانجامد. این پروسه مخرب نه تنها باعث بالا رفتن آگاهی طبقاتی طبقه کارگر نمیشود، بلکه هیچ وجه مشترکی با دامن زدن به مبارزه طبقاتی سالم در درون طبقه کارگر ندارد. زیرا مبارزه طبقاتی سالم بر مبنای وظیفه مشخصی که در آن لحظه تاریخی در پیش پای طبقه است و بر روی آن اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی ظاهر میشود، سازمانداده شده به پیش میرود. نه این که همه بیایند نظراتشان را در هر موردی در تقابل هم طرح کنند و بروند. بعد اسم‌اش را بگذاریم دمکراسی در درون جنبش کمونیستی و مدیای کمونیستی و دلخوش باشیم که یک مدیای "مشترک" داریم.

در نقد چنین انحرافی‌ست که رفیق آرش حسام از سازمان انقلابیون کمونیست مینویسد: «مسئله فراتر از جمع کردن رسانه‌هاست.» و در ادامه «تولید و انتشار منظم یک رسانه، حتی در مقیاسی محدود، نیازمند نظراتی منسجم و استراتژی و تاکتیک‌هائی است که امر تبلیغ و ترویج را ممکن سازد...» رفیق حسام به مسئله‌ای که رفیق هلمت قادر به درک آن نیست، نزدیک میشود و معیار را «مبنای سیاسی و نظری مشترک و برنامه منسجم سوسیالیسی استوار» قرار میدهد و به درستی میگوید: «امکان دارد همکاری‌ها به سادگی شکل بگیرند، اما با نخستین تعارض جدی از هم می‌پاشند.»

متأسفانه این رفیق فقط بدان نزدیک میشود ولی بدان نمیرسد. زیرا به جای یک تحلیل دیاکتیکی از مناسبات بنیان‌های مادی – اجتماعی برای ایجاد یک مدیای واحد کمونیستی به روبنای مسأله میپردازد: او موانع این راه را "فرقه‌گرائی"، "انحصار طلبی"، "محدود بودن گفتگو به افراد هم نظر"، "پرهیز از مواجهه انتقادی"، "حفظ مرزبندی‌های تشکیلاتی"، "مناسبات رقابتی" و... ارزیابی میکند.

ایشان تجربه بسیار پر ارزشی در این مورد دارد «انتقال منازعات تشکیلاتی به مناسبات اداره زیرساخت رسانه‌ای و تأثیر مستقیم آن بر ادامه همکاری سازمان‌هایی است که...» این تجربه میگوید که اختلافات درونی و بیرونی سازمانها همکاری رسانه‌ای را مختل میسازد. با این وجود طرحی را برای ایجاد "رسانه مشترک سوسیالیستی" ارائه میدهد که چند بار توسط سازمان‌های جنبش کمونیستی ایران در خارج از کشور به وجود آمد و شکست خورد و متلاشی شد.

حال ببینیم ایشان چه میگوید: «در شرایطی که پراکندگی نیروهای چپ ریشه در اختلافات تاریخی، ضعف سازمان‌یابی،

فرقه‌گرایی و مناسبات سیاسی و فرهنگی گسترده‌تری دارد، نمی‌توان انتظار داشت که یک ساختار رسانه‌ای به تنهایی بر این محدودیت‌ها غلبه کند.» با این حال رفیق آرش، ایجاد یک رسانه مشترک سوسیالیستی را ممکن میداند ولی میگوید که این رسانه نمیتواند بر محدودیت‌های ذکر شده غالب گردد.

او این امکان را چنین ارزیابی میکند: «بحث درباره رسانه مشترک سوسیالیستی، ما را به مسئله‌ای بنیادی‌تر می‌رساند: ضرورت شکل‌گیری جبهه‌ای از نیروهای چپ انقلابی که بتواند همکاری میان احزاب، سازمان‌ها، نهادها و فعالان مستقل را در چارچوبی دموکراتیک، برخوردار از مسئولیت جمعی و متکی بر اهداف سیاسی و اجتماعی مشترک سازمان دهد.» یعنی با همه این پراکندگی‌های ایدئولوژیک، سیاسی، سبک کاری، تشکیلاتی، شیوه تفکر، نفوذ خارق‌العاده خرده بورژوازی در جنبش کارگری و کمونیستی ایران، اگر چپ‌ها و کمونیست‌ها برای یک کار عملی – رسانه واحد سوسیالیستی - گردهم آیند، موفق خواهند شد. به نظر میرسد جنبش کمونیستی ایران هیچگاه دوباره به این طرح چهار بار شکست خورده رو نخواهد آورد.

آیا ایجاد یک "رسانه واحد کمونیستی" ممکن است؟

آری. ولی در یک پروسه ویژه. این پروسه چیست؟

ویژگی شرایط کنونی جنبش کمونیستی ایران، پراکندگی‌ست. ناشی از این پراکندگی، رسانه هم پراکنده است. هر حزب، سازمان، گروه و فردی رسانه خود را دارد و محکم به آن چسبیده است. در نتیجه بین چگونگی رسانه و شرایط عمومی جنبش کمونیستی ایران یک رابطه دیالکتیکی وجود دارد. جنبش پراکنده = رسانه پراکنده.

ماتریال ایجاد یک رسانه واحد کمونیستی که باید واحد باشد، پراکنده است. با این ماتریال پراکنده، ایجاد رسانه واحد کمونیستی غیر ممکن است.

این واقعیت روشن میسازد که برای ایجاد یک رسانه واحد، باید ماتریال این رسانه گام به گام در سمت تبدیل شدن به یک مقوله واحد حرکت کند. به بیان دیگر با هر گامی که نیروهای جنبش کمونیستی در جهت کارگری شدن و یکی شدن در سمت ایجاد حزب کمونیست راستین ایران، بردارند، امکان ایجاد رسانه واحد نیز بیشتر میگردد. متأسفانه در نوشته این دو رفیق به رابطه بیرون آمدن از پراکندگی جنبش و ایجاد یک رسانه واحد هیچ اشاره‌ای نشده است.

با ایجاد مجدد شوراهای چپ و کمونیست که جبهه واحدی‌ست و بیشتر به اختلافات و پراکندگی دامن میزند نمیشود رسانه واحد سازمان داد. درجه وحدت جنبش کمونیستی، درجه امکان رسانه واحد را معین میسازد.

دیالکتیک بین سازمان‌های پراکنده موجود و ضرورت ایجاد یک رسانه واحد کمونیستی چگونه است؟

با اولین نشست کنفرانس نمایندگان گروه‌ها و سازمان‌های کمونیستی و فعالین منفرد برای برنامه‌ریزی متحدانه جهت کارگری شدن و ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، شرایط مساعد اولیه جهت به وجود آمدن رسانه واحد پدید می‌گردد. این نشست، با پیشرفت مبارزه خلاق ایدئولوژیک – سیاسی جهت پیشرفت وحدت در دو سمت یاد شده، می‌تواند به ایجاد رسانه واحد کمر همت ببندد. این رسانه واحد با تبلیغات وسیع و همه جانبه‌اش بر پروسه وحدت جنبش کمونیستی تأثیر مثبت می‌گذارد و آن را تشدید می‌کند. کیفیت و درجه تأثیر گذاری رسانه واحد، با ایجاد حزب کمونیست راستین ایران، به نهایت اوج خود می‌رسد. این است رابطه دیالکتیکی بین پروسه وحدت جنبش کمونیستی و رسانه واحد کمونیستی.

****

انتخابات میان دوره‌ای آمریکا: سگ‌های وحشی در ربودن طعمه بر کفتاران پیروز شدند

جامعه سرمایه‌داری – امپریالیستی آمریکا در تنش فرو رفته است. این تنش از جانب مردم برای تخفیف معضلات اجتماعی و خانوادگی‌ست ولی از جانب دو حزب حاکم نه یک جریان انقلابی و نه یک روند مترقی‌ست. دعوای دو حزب دمکرات و جمهوری‌خواه بر سر این است که کدام بهتر می‌تواند، رضایت مردم آمریکا را در چپاول آن‌ها به دست آورد و ثروت جهانی را بالا بکشد.

تاریخ حزب جمهوری خواه و حزب دموکرات برای مردم آمریکا و جهان، تاریخی پر اشک خون است.

در جامعه آمریکا دو حزب بزرگ و قدرتمند جمهوری خواه و دمکرات وجود دارد و آگاهی مردم این کشور نیز تا این درجه تکامل نیافته است که آلترناتیو – سوسیالیسم – را انتخاب کنند و برای آن متشکل شوند. لذا هر چهار سال یک بار قدرت بین این دو حزب رد و بدل می‌شود و هر کدام بر سریر قدرت دولتی جای بگیرد همان را می‌کند که حزب بازنده کرده است، با اختلافاتی در تاکتیک و روش.

در واقع انتخابات میان دوره‌ای اخیر آمریکا پیروزی سگان وحشی بر گفتاران جهت دریدن طعمه است (استثمار هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان جهان)

ضربه این انتخابات بر جمهوریخواهان و دولت ترامپ بسیار شکننده بود. دمکرات‌ها با به دست آوردن ۲۷۷ کرسی در مقابل ۱۳۹ کرسی در پارلمان بر جمهوریخواهان پیروز شدند.. در سنا نیز با ۵۴ کرسی در مقابل ۴۵ کرسی اکثریت را نیز به دست آوردند.

در تاریخ آمریکا هیچ جمهوریخواهی نمی‌توانست به اندازه دونالد ترامپ به دمکرات‌ها خدمت کند. او با سیاست‌های غارتگرانه، فاشیستی و تاکتیک‌های احمقانه آنچنان در سطح جهانی و درون آمریکا بی اعتبار و منفور شده است که دمکرات‌ها به پیروزی بی نظیر تاریخی خود دست یافته‌اند.

دونالد ترامپ آنچنان منفرد گردیده است که معاون ریاست جمهوری، جی‌دی ونس، با یک موضع قاطع خود را از او جدا می‌کند: «دلیل شکست ما جنگ بود.»، تأثیر گذارترین جمهوریخواهان نیز از او رو برگرداندند. بیل میلر، جمهوریخواه

تکزاسی می‌گوید: «این تقصیر اوست. تقصیر هیچ کس دیگر نیست... هیچ کس تصور نمی‌کرد اوضاع به این شکل پیش برود.»
اوباما هم لباس میش پوشیده است و برای مردم آمریکا دل می‌سوزاند و می‌گوید: «مردم آمریکا امشب پیامی روشن فرستادند. آن‌ها خواهان سیاستی هستند که به جای ایجاد تفرقه، مردم را به یکدیگر نزدیک کند.» البته باید یاد آور شد که در زمان حاکمیت ایشان هزاران آمریکائی در کودتاهائی که دولت آمریکا در کشورهای مختلف راه می‌انداخت به قتل رسیدند و در این جریان کودتاگران با پشتیبانی آمریکا ده‌ها هزاران نفر را در کشورهای خود قتل عام نمودند.
ماهیت تغییرات اخیر در پارلمان آمریکا و سنا را نیروهای سرمایه‌داری کشورهای مختلف خیلی خوب درک کردند و بر مبنای منافعشان موضع گرفتند. نخست وزیر اسپانیا از شکست سیاست‌هائی که «فقط موجب فقیرتر شدن مردم می‌شوند، نفرت‌پراکنی، تبعیض جنسیتی و انکار تغییرات اقلیمی» صحبت می‌کند. دولت آلمان از همکاری با دو جناح در دولت آمریکا پشتیبانی می‌کند و حزب فاشیستی AfD از نقاط مشترکشان با جمهوریخواهان آمریکا چنین می‌گوید: AfD و جمهوریخواهان آمریکا می‌خواهند: «غرب را به عنوان جامعه‌ای از ملت‌های مستقل احیا کنند، هویت ملی و فرهنگی را حفظ کنند و انحصار تفسیر ایدئولوژیک چپ‌گرایانه را عقب برانند.» در واقع دولت‌های سرمایه داری کاملاً متوجه تغییرات تاکتیکی و جناحی شده‌اند و مطمئن هستند که ضربه‌ای به حاکمیت سرمایه‌داری در کشورهای مختلف جهان وارد نخواهد آمد.

ما هیچ توهمی نسبت سیاست‌های عمیقاً ارتجاعی و خانمان برانداز هر دو جناح سرمایه‌داری حاکم در آمریکا نداریم و معتقد هستیم که مردم آمریکا باید دوش به دوش مردم جهان علیه فاشیسم و نظام سرمایه‌داری مبارزه کنند و دولت انقلابی سوسیالیستی خود را برپا سازند.

****

روند اقتصاد بین‌المللی

در مورد روند اقتصاد جهانی نظرات متفاوت و گاهاً متناقضی وجود دارد که بسیاری از آن‌ها ناشی از تمایلات سیاسی گروه‌های اجتماعی – دولت ها، مؤسسات بزرگ آماری، احزاب سیاسی – می‌باشد. روند اقتصاد بین‌المللی را بدون در نظر گرفتن آمارهای کلی اقتصادی، مقایسه آن‌ها با هم و تحلیل دقیق روند تقابلات بزرگ سیاسی در سطح جهانی، نمی‌توان به دست آورد. ما در این نوشته کوتاه سعی می‌کنیم تحلیل خود را بر این زمینه‌ها قرار دهیم:
بر مبنای داده‌های صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی جهانی از ۱۱۱ تا ۱۱۵ هزار میلیارد دلار برای سال ۲۰۲۴ و برای سال ۲۰۲۵ حدود ۱۱۸ هزار میلیارد دلار تخمین زده شده بود. بر اساس برآورد همین مؤسسه، تولید ناخالص جهانی برای سال ۲۰۲۶ حدود ۱۲۳,۶ تا ۱۲۶ هزار میلیارد و برای سال ۲۰۲۷ حدود ۱۳۰,۲۸ هزار میلیارد دلار برآورد می‌شود.
بر مبنای همین آمارها، از اواخر سال ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۶ حدود ۱۱ هزار میلیارد دلار بر تولید ناخالص جهانی (ثروت جهانی) افزوده شده است. چه کسی این ثروت را تولید کرده است؟
مجموعه کارگران و زحمتکشان به ویژه کارگران صنعتی این ثروت را تولید کرده ولی خود کمتر نصیبی از آن برده‌اند. به بیان دیگر، استثمار نیروی کار در هر سال نسبت به سال قبل گسترده‌تر و شدیدتر گردیده است.
جالب اینجاست که تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۲۶ که سال جنگ اسرائیل با ایران و سپس آمریکا و اسرائیل با ایران است، ۳,۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. یعنی در شرایط بحران انرژی و در نتیجه افت ظرفیت صنعت، افت تولید، این افزایش صورت می‌گیرد. این امر بدون تشدید بی رویه و سرکوبگرانه نیروی کار توسط طبقه حاکم غیر ممکن می‌باشد.
نمایندگان سیاسی بورژوازی رشد تولید ناخالص داخلی جهانی را ناشی از همت و اراده و سیاست‌های بشر دوستانه سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاری در رشته‌هائی که ظاهراً متخصصین بالای فناوری در آن‌ها مشغول هستند، می‌نمایانند. «صندوق بین‌المللی پول، تداوم سرمایه‌گذاری‌های گسترده در فناوری هوش مصنوعی و سازگاری اقتصادهای مختلف با افزایش قیمت انرژی را از مهم‌ترین عوامل مقاومت اقتصاد جهانی در برابر پیامدهای جنگ دانسته است. (رادیو



فردا)
وقتی از تشدید استثمار نیروی کار صحبت به میان آید، فشار اقتصادی بر اکثریت مردم جهان را باید در نظر آورد. زیرا چپاول ارزش اضافه‌ی تولید شده توسط کارگران که بخش ناچیزی از آن نیز در اقشار میانه جامعه ریزش می‌کند، توسط تورم و گرانی مصنوعاً ایجاد شده توسط دولت، با مکنده‌های دولتی به جیب سرمایه‌داران و دولتِ نماینده آن‌ها سرازیر می‌شود.
این چپاول همه جانبه و خانمان براندار، اقشار تحت ستم را متحد کرده است. از سال ۲۰۲۶ تا به امروز نزدیک به ۴۰۰ میلیون نفر علیه سیاست‌های چپاولگرانه و فقرزای دولتی در کشورهای خود به خیابان‌ها آمده‌اند. در تاریخ اروپا چنین اعتصابات و مبارزه گسترده و متحدی که امروز در جریان است سابقه نداشته است. امروزه فرانسه نمونه بارزی‌ست از آشکار شدن تضادهای مردمی با رژیم سرمایه‌داری.
روند اقتصادی توضیح داده شده باعث گردیده که «در سال ۲۰۲۵ میلادی ۳۰۶ میلیون نفر که ۲۶۵ میلیون آن کارگر بودند، دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. ... ولی از ژانویه تا آوریل سال ۲۰۲۶ حداقل ۳۶۱ میلیون نفر که ۳۴۶ میلیون آن کارگران‌اند، در اعتصاب و تظاهرات

بودند.(کمون شماره ۶۴ – اقتباس از MLPD)

در نتیجه: قطب بندی دو نیروی متضاد یعنی سرمایه‌داران جهان در یک جانب و کلیه مردمان ستم دیده با مرکزیت طبقه کارگر در جانب دیگر، عمیق‌تر، شدیدتر و آشکارتر گردیده است.

رشد تولید ناخالص داخلی جهانی به معنای این نیست که این رشد در تمام کشورها به یک گونه و در یک سطح بوده است. تولید ناخالص داخلی بسیاری از کشورها در سال ۲۰۲۶ نسبت به سال ۲۰۲۵ کاهش نشان می‌دهد. ما در اینجا فقط نمونه‌هائی می‌آوریم: گینه استوائی ۵,۸- درصد، ایران ۲,۸- درصد، عراق ۲,۲- درصد، بولیوی ۱,۶- درصد و موزامبیک ۰,۵- درصد انقباض اقتصادی داشته‌اند.

برخی از کشورها دارای رشد بسیار اندکی در تولید ناخالص داخلی بوده‌اند. براین نمونه: فنلاند ۰,۰۲ درصد، آلمان ۰,۲ درصد، ایتالیا ۰,۵ درصد، مکزیک ۰,۴ درصد، فرانسه ۰,۸ درصد.

برخی نیز بالاترین رشد تولید ناخالص داخلی را تجربه کرده‌اند از قبیل: ایرلند ۱۲,۳ درصد، اتیوپی ۹,۸ درصد، هند ۷,۴ درصد، گرجستان ۷,۵ درصد، چین ۵,۰ درصد، آمریکا ۲,۳ درصد و روسیه ۱,۰ درصد.

اختلاف سطح بهره‌مندی از تولید ناخالص داخلی جهان، دو واقعیت تردید ناپذیر ولی پنهان روند اقتصاد جهانی را برملا می‌سازد:

۱- بسیاری از کشورها که دارای کاهش و یا رشد بسیار اندک تولید ناخالص داخلی هستند، در تضاد اقتصادی آشکاری با کشورهائی که در این زمینه دارای رشد بالائی هستند قرار گرفته و تضاد درون کمپ امپریالیستی جهانی تشدید شده است

۲- بر طبق داده‌های فوق، برخی از کشورهای مقتدر مثل آلمان به لحاظ اقتصادی به ضعف می‌گرایند و برخی به سمت شکوفائی اقتصادی حرکت می‌کنند، مثل ایرلند، اتیوپی و گرجستان. این واقعیت انکار ناپذیر، ناهمگونی رشد اقتصادی جهانی را می‌رساند که در تحت آن برخی کشورها در پروسه‌های بعدی به کشورهای امپریالیستی جدید تبدیل می‌شوند و برخی کشورهای امپریالیستی به ضعف و فتور دچار می‌گردند.

ناشی از این تلاطمات اقتصادی‌ست که در دولت‌های سرمایه‌داری از یک جهت برای سرکوب جنبش‌های فزاینده زحمتکشان و از جانب دیگر برای درگیری‌های نظامی با دولت‌های دیگر جهت کسب سهم بیشتر از ثروت جهانی، نیروهای فاشیستی در حال رشد و قدرتگیری هستند.

در قطب مترقی جهان که طبقه کارگر در مرکز آن ایستاده است، گرایش به سوسیالیسم هر روز گسترده‌تر و درک و آگاهی زحمتکشان از ساختار اجتماعی آینده – سوسیالیسم – عمیق‌تر می‌گردد. به ویژه میلیون‌ها نوجوانان و جوانان با شور و شوق برای سوسیالیسم در گروه‌ها و احزاب و سازمان‌های بسیار متنوعی متشکل شده‌اند.

****

صندوق ذخیره ملی، ابزار سرکوب زحمتکشان و توسعه جنگ

در آمد نفت و سایر زمینه‌های تولیدی در بسیاری از کشورها، مازاد تولید و مازاد ثروت ایجاد کرده و می‌کند. اعضای دولت حاکم تا می‌توانند از این مازاد ثروت به نفع خود استفاده می‌کنند. ولی مازاد ثروت بسیار عظیم‌تر از ظرفیت حساب بانکی این و یا آن سیاستمدار است. چنانچه برای آن برنامه دقیقی نباشد، به رکود و یا آشفتگی اقتصادی آن کشور می‌انجامد.

دولت کویت برای اولین بار در سال ۱۹۵۳ صندوق سرمایه‌گزاری کویت را که اولین صندوق ذخیره ملی می‌باشد، ایجاد کرد. تقریباً اکثر دولت‌ها از آن تقلید کردند و صندوق‌های ذخیره ملی خود را به وجود آوردند.

ظاهراً صندوق ذخیره ملی برای ارائه امکانات مالی به صنایع و مؤسسات غیر دولتی‌ست که بتوانند ابزارهای تولیدی خود را مدرنیزه کنند، تولید را گسترش دهند، هزینه تولید را پائین آورند و در رقابت‌های بین‌المللی برگ برنده را در دست داشته باشند.

اگر این هدف تحقق می‌یافت، ثروت اندوخته در صندوق ذخیره ملی کشورها نمی‌توانست رشد سالانه چشمگیری داشته باشد ولی ما با پروسه برعکس روبه‌رو هستیم. کل ثروت این صندوق‌ها از ۱۹۵۳ تا ۲۰۰۸ به حدود ۳ هزار میلیارد دلار رسید. از این تاریخ تا به امروز ثروت مجموعه این صندوق‌ها ۱۶ هزار میلیارد برآورد می‌شود (آمار از صندوق بین‌المللی پول) همین مؤسسه می‌گوید: «صندوق‌های ثروت ملی به قدرتمندترین بازیگران عرصه مالی جهان تبدیل شده‌اند».

در واقع این صندوق‌ها مکنده‌هائی هستند که زالوگونه ثروت ملی کشورها را می‌بلعند. چه کسی بر این صندوق‌ها نظار دارد و آن را کنترل می‌کند؟ جناح حاکم در دولت‌های سرمایه‌داری. در زمان حاکمیت علی خامنه‌ای، صندوق ذخیره ملی ایران را فقط سه نفر تحت کنترل داشتند: علی خامنه‌ای، رئیسی به عنوان نایت علم‌الهدا متولی آستان قدس رضوی و وزیر نفت. هیچ کس دیگر اجازه دریافت اطلاع از این صندوق را نداشت.

گردانندگان این صندوق‌ها، فقط پول‌ها را انبار نمی‌کنند بلکه به صورت سرمایه به گردش می‌اندازند. مثلا «صندوق ذخیره ملی نروژ در سال ۲۰۲۳ بیش از "۲۱۳ میلیارد دلار" سود کرد» (رادیو فردا)

روشن است که مقدار ثروت ذخیره شده در این صندوقها، بستگی به پیشرفت ابزار تولید، درجه استثمار کارگران آن کشور و قدرت دولت در مکیدن ثروت داخلی و بین‌المللی دارد. از آنجائی که رشد و فرسایش ناهمگون اقتصادی کشورها قانون حاکم در نظام سرمایه‌داری بین‌المللی است، مقدار ثروت در صندوق ذخیره ملی کشورها با هم کاملاً متفاوت است. در برخی اندک و در برخی عظیم است.

امروزه ثروت انبار شده در این صندوق‌ها در دو زمینه مصرف می‌شود:

۱- تکامل فناوری‌های مدرن در خدمت رقابت‌های بین‌المللی در این زمینه

۲- گسترش بازار بین‌المللی تحت نفوذ خود. از آنجائی که گسترش این بازار اکثراً

با جنگ و خونریزی همراه است، بخش عظیمی از ثروت این صندوق‌ها در خدمت تکامل فناوری تسلیحاتی قرار می‌گیرد.
روشن است، کشورهائی که دارای ثروت کمتری در صندوق ذخیره ملی خود هستند، قادر به رقابت با کشورهائی نیستند که دارای ثروت بیشتری در این صندوق ذخیره کرده‌اند. لذا خود این صندوق‌ها نابرابری بین کشورها را افزایش می‌دهد و بسیاری از کشورها را تابع کشورهائی می‌نماید که قادرند با قدرت مالی به فناوری‌های مدرن و جنگی خود شتاب بیشتری بدهند و از امکانات بیشتری برخوردارند.
در واقع ما اکنون در نظام سرمایه‌داری جهانی با دو ثروت روبه‌رو هستیم:
۱- ثروتی که در اختیار کنسرن‌های عظیم بین‌المللی هر کشوری‌ست. این ثروت همیشه به آن سمتی می‌رود که سودآور باشد. مثل ثروت کنسرن‌های داروئی، تسلیحاتی، مواد غذائی و غیره.
۲- ثروتی که در صندوق‌های ذخیره در اختیار دولت است. این ثروت در سمتی می‌رود که بتواند شرایط رقابت این کنسرن‌ها را در زمینه تکنولوژی و گسترش بازار فراهم آورد.
در نتیجه سمت و سوی ثروت اول می‌تواند روزانه تغییر کند. ولی ثروت دوم (در صندوق ذخیره ملی) اساساً سمت و سوی تکامل فناوری مدرن و یا ابزار مدرن جنگی را در پیش دارد.
بدین ترتیب ثروت اندوخته شده در این صندوق‌ها به لحاظ عملی و نه ادعاهای طرح شده، دو وظیفه اساسی دارد:
- ایجاد شرایط مساعد برای مدرن کردن تولید و از این طریق استثمار شدیدتر بخشی از طبقه کارگر و بیرون راندن بخش دیگری از این طبقه از پروسه تولید.
- دامن زدن به نابرابری‌های ملی، تشدید انقیاد اکثریت ملل توسط مشت ناچیزی دولت‌های ثروتمند. و دامن زدن به تضادها و جنگ‌هائی در خدمت این انقیاد و یا حفظ خود توسط دولت‌های مورد انقیاد.
ما عملکرد صندوق ذخیره ملی در ایران را می‌توانیم به خوبی رهگیری کنیم: بی توجهی به رشد صنایع ملی، رشد غولآسای فناوری و ابزارهای جنگی، کمک به نیروها و دولت‌های نیابتی در منطقه. همه این مخارج با اجازه علی خامنه‌ای از صندوق ذخیره ملی که دولت ایران آن را "صندوق توسعه ملی" می‌نامد، تأمین می‌گردد. مهدی غضنفری، مدیرعامل صندوق توسعه ملی می‌گوید: «صندوق ایران یک صندوق ۱۵۰ میلیارد دلاری است که حدود ۱۰۰ میلیارد آن توسط دولت‌های مختلف برداشت شده و حدود ۴۰ میلیارد نیز تسهیلات پرداخت کرده است.»
جالب است بدانیم که دونالد ترامپ نیز به فکر ایجاد چنین صندوقی برای آمریکاست. «رئیس‌جمهوری آمریکا، دونالد ترامپ، روز دوشنبه یک فرمان اجرایی امضا کرد که دستور ایجاد یک صندوق سرمایه‌گذاری ملی را ظرف یک سال آینده می‌دهد. به نوشته رویترز ایجاد این صندوق احتمالا باید ابتدا به تأیید کنگره برسد.» (VON)

****

درگیری گروه‌های مسلح جنوب کشور با جمهوری اسلامی ایران

اقلیت‌های ملی ایران دارند. بخشی از بلوچستان در کشور پاکستان قرار دارد. به همین جهت گرایش ملی قوی بین بلوچ‌های ایران و پاکستان حاکم است. این ملت کهن در کنار سیستانی‌ها در استان سیستان و بلوچستان زندگی میکند. مذهب بلوچ‌ها تسنن است و این یکی از عوامل ویژه تهاجم مداوم جمهوری اسلامی به این مردم می‌باشد.
بلوچ‌ها و سیستانی‌ها مورد غضب و خشم سلطنت پهلوی و رژیم جمهوری اسلامی بوده و هستند. رژیم جمهوری اسلامی با برنامه‌ای تبهکارانه صنعت را از این منطقه دور نگهداشته، کشاورزی آن را به ورشکستگی کشانده و زندگی این مردمان زحمتکش را بسیار دردناک و تحمل ناپذیر کرده است.
مردمان زحمتکش سیستان و بلوچستان در تمام جنبش‌های به پا خاسته در ایران شرکت فعال داشته و قربانیان بسیار داده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که با مردم ستم دیده بخش‌های دیگر ایران هم سرنوشت هستند و آزادی خود را در آزادی کل مردم منطقه خاور میانه می‌بینند.
به علت ستم خوفناکی که از طرف جمهوری اسلامی و دولت پاکستان به این مردمان زحمتکش اعمال میشود، در درون این ملت، سازمان‌ها و گروه‌های مختلفی به وجود آمده که مبارزه مسلحانه را علیه جمهوری اسلامی و بعضاً دولت پاکستان به پیش میبرند.
این عملیات به ویژه در دو سال اخیر افزایش چشمگیری داشته است. رژیم ایران در مقابل این گروه‌ها علاوه بر استقرار پایگاه‌های مرزی، از گروه مسلح فاطمیون افغانستان نیز بهره میگیرد به طوری که پاسگاه مرزی مورتان در ایران محل استقرار فاطمیون افغانستان است.
در دوشنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۵ نیروهای مسلح بلوچ به این پاسگاه حمله کرده و پس از مدتی مبادله آتش محل را ترک نمودند.(حقوق بشر بلوچستان) پس از آن ۴ حمله دیگر به قرارگاه‌های مرزی ایران صورت گرفته که به کشته شدن ۱۲ نیروی نظامی ایران انجامیده است.(گزارش حال‌وش) روز ۱۷ مهر، معاون فرهنگی و اجتماعی فرماندهی انتظامی سیستان و بلوچستان با انفجار بمب در کنار جاده کشته شد. در اول مهر ۱۴۰۵ سرتیپ پاسدار حسین ظریفی در منطقه سراوان و احمد هراتی زرعتی مسئول اطلاعات این پایگاه در حمله گروه‌های مسلح کشته شدند. در ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۵ جیش‌العدل به دادگستری استان سیستان و بلوچستان حمله کرد که ۹ کشته و ۲۲ مجروح به جا گذاشت.
در آذر ماه ۱۴۰۴ جیش‌العدل پاکستان با تعدادی از گروه‌های مسلح بلوچ ائتلاف کرده و "جبهه مبارزات مردمی" را به وجود آورده است.
از تاریخ حمله این گروه‌ها به قرارگاه‌های مرزی در ایران، ما هیچ تغییر مثبتی را در

سرنگون باد رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران

زندگی مردم فقر زده سیستان و بلوچستان نمیبینیم. آنچه را که میبینیم، لشکر کشی بیشتر رژیم فاشیستی ایران به منطقه سیستان و بلوچستان است. آزادی مردم این منطقه با علمیات گروههائی که وابستگی و ماهیت برخی از آنها نیز روشن نیست، حاصل نمیشود.

ما از ماهیت این گروهها که اساساً در پاکستان هستند اطلاع دقیق نداریم و از وابستگی آنها به کشورهای عربی مخالف جمهوری اسلامی، که رژیم ایران ادعا میکند چیزی نمیدانیم.

ولی ما بر این واقعیت تکیه میکنیم که: مبارزه کور، مبارزه برای مبارزه، مبارزه به عنوان هدف، مبارزه برای ارضای خود و یا ملت خود، آن ملت را هیچگاه به هدف نخواهد رساند. برای آزادی در درجه اول باید مردم درک کنند که در چه ساختار اجتماعی آزادی آنها قابل تحقق است، باید آگاهی آنها تا درک راههای رسیدن به آن ساختار اجتماعی تکامل یابد و رشد کند. مردم این خطه با این آگاهی باید برای سرنگون کردن رژیم خفاشگونه ایران، همدوش با مردم زحمتکش مناطق دیگر کشور خود را متشکل کنند و برای مبارزه مسلحانه تودههای میلیونی و نه گروههای جدا از مردم و پر مدعا، آماده شوند.

این تنها راه آزادی ملت بلوچ است. گروههای مسلح کنونی نمایندگان ملت پرافتخار بلوچ نیستند. اکثر مردمان بلوچ همدوش اکثر مردم ملل موجود در ایران باید خود را برای آزادی متشکل و مسلح سازد.

در نتیجه تنها راه آزادی ملت بلوچ مبارزه مسلحانه تودهای همدوش دیگر زحمتکشان ایران برای برپائی سوسیالیسم است. برای این راه پرافتخار متحد شویم.

****

تضاد اتحادیه اروپا با دولت آمریکا تشدید میگردد

درصد میباشد. البته برخی کالاها مثل اتومبیل، فولاد و آلومینیم تعرفههای بالاتری دارند؛ حدود ۵۰ درصد.

این سیاست اقتصادی ترامپ باعث خشم کلیه اعضای اتحادیه اروپا گردیده و آنها نیز متقابلا تعرفههائی بر کالاهای آمریکائی بستهاند. ادعای حاکمیت ترامپ بر گروئنلند و کانادا نیز کلیه کشورهای اروپائی را علیه دولت ترامپ به مقاومت وا داشت. جنگ آمریکا و ایران و بسته شدن تنگه هرمز و اکنون داس خطر بر فراز باب‌المندب، و ناشی از آن بحران و آشفتگی وسیع و عمیق در اروپا، آنها را به تلاش و فعالیت عملی علیه دولت آمریکا کشانده است. ایجاد یک اتحادیه نظامی قدرتمند اروپائی در مقابل ناتو، پشتیبانی علنی و عملی از دولت دانماک در مورد گروئنلند و همبستگی با کانادا علیه سیاست استعماری کهن ترامپ بیان گویای این تضاد عمیق و روز افزون است.

اتحادیه اروپا از توان نظامی آمریکا نا امید گشته و در دوستی آن نیز اعتماد خود را از دست داده است. دولت ترامپ اتحادیه اروپا را در مورد پروسه صلح اوکراین، در سایه قرار داد، حتی شرکت نماینده این اتحادیه را در نشست نماینده خود با پوتین مانع گردید.

این به اروپائیها نشان داد که به دولت آمریکا نمیتوان به هیچ ترتیبی اعتماد کرد؛ امروز بر مبنای منافعش دوست است و فردا بر مبنای منافعش دشمن. این را دولتهای اتحادیه اروپا خوب میفهمند زیرا خودشان نیز در این مورد کمتر از دولت ترامپ خائن نیستند.

ترامپ در پارلمان آمریکا در ۲۰ ژانویهٔ ۲۰۲۵ در مراسم تحلیف خود قول داد که وضعیت اقتصادی آمریکا و مردم آمریکا را بهبود ببخشد.

او ادعا کرد «عصر طلائی آمریکا همین حالا آغاز میشود.» و از امروز مرزها را امن خواهد کرد.

البته عصر طلائی کنسرنهای مواد غذائی و تسلیحاتی و داروئی از زمان ترامپ شکوفاتر شده است. همه چیز گران گرانتر شده، فقر گسترده گستردهتر گردیده، مخارج بیمارستانها و قیمت داروها افزایش روز افزون یافته و قیمت خانه در آمریکا سر به افلاک کشیده است. اعتیاد و مصرف انواع مواد مخدر به هیچ وجه کاسته نشده یعنی مرزها در مقابل ورود مواد مخدر امن نگشته است.

جنگ با ایران قیمت انرژی را در آمریکا سرسام آور بالا برده است. این باعث گردیده که مردم روزافزون از ترامپ دور شوند حتی از میان جمهوریخواهان.

انتخابات میان دورهای بسیار نزدیک است. ترامپ برای این که دل مردم را به دست بیاورد مجبور است از قیمت انرژی بکاهد. ولی با بسته بودن تنگه هرمز و خطرناک بودن باب‌المندب راههای اساسی برای حل این معضل بسته است.

او میتواند یک نیمه راه را باز کند. اگر در کنار پوتین بایستد و در مقابل جنگ طلبی زلنسکی و اروپا به آنها دهانه بزند، میتواند از انرژی موجود در روسیه بهرهمند گردد.

دونالد ترامپ در ۹ اکتبر ۲۰۲۶ (۱۷ مهر ۱۴۰۵) توافق خود را با پوتین دایر بر خرید گازوئیل اعلام کرد: ۳۰۰ هزار تن تحویل فوری، ۵۰۰ هزار تن تا نوامبر ۲۰۲۶ و یک میلیون تن در پس از آن و سه میلیون تن دیگر در یک مدت طولانیتر.

این اقدام ترامپ، اعتراض دولت اوکراین را به صورت فریادهای آشفته زلنسکی، باعث گردید به طوری که ترامپ در مقابل اعتراضات او گفت: «زمان آن رسیده است که اوکراین رئیس جمهور جدیدی داشته باشد.»

این اقدام خشم اتحادیه اروپا را نیز باعث گردید. دولت ترامپ نفت با کیفیت روسیه را به روی اروپا بست و مجبورشان کرد نفت بی کیفیت آمریکا را با قیمت گرانتر خریداری کنند. با دامن زدن به جنگ با ایران، اروپا را با بحران عظیم اقتصادی رو به رو کرده است. و اکنون خود دست به دامن روسیه شده تا با نشان دادن در باغ

سبز به مردم آمریکا آن‌ها را در رأی‌گیری بفریبد.

اتحادیه اروپا که نیروهای فاشیستی در آن هر روز قدرت بیشتری به دست می‌آورند، با دامن زدن به روس هراسی، نظامیگری را تقویت می‌نماید و در این روند تلاش می‌کند در اوکراین پا جای پای آمریکا بگذارد تا در رقابت با امپریالیست‌های چینی، هندی، ترکی و روسی از این خوان یغما نیز نسیبی یابد.

بر مبنای این سیاست است که اتحادیه اروپا ۶۰۰ شخص مسئولیت‌دار و نهادهای اقتصادی روسیه را به لیست تحریم‌های خود اضافه کرده است. این تحریم‌ها بنا به گفته کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، صنایع نظامی روسیه را هدف گرفته است.

روند اوضاع نشان می‌دهد که زخم چرکین تضاد اروپا با آمریکا که بخشی از تضاد درونی سیستم امپریالیستی است نه تنها فروکش نخواهد کرد بلکه هر روز بر شدت آن افزوده می‌گردد. این روند که به فقر و پریشانی زحمتکشان می‌افزاید، باعث بالا رفتن آگاهی طبقاتی آن‌ها نیز می‌شود. زحمتکشان در این پروسه‌ها دوستان و دشمنان خود را محک می‌زنند و آن‌ها را می‌شناسند.

****

هوش مصنوعی فقط یک ابزار است

مصنوعی است. هراس از این که اگر هوش مصنوعی بتواند کنترلش را از ید قدرت آدمی خارج کند چه خواهد شد؟ ظاهراً این هراس به سازندگان این فناوری نیز سرایت کرده است. آن‌ها برای فرار از تهاجم هوش مصنوعی و جهت زنده ماندن، برای خود پناهگاه‌هائی ساخته‌اند.

مارک زاکربرگ، بنیان‌گذار فیسبوک یک پناهگاه ۶,۶ هکتاری در اعماق زمین بنا کرده است. گفته می‌شود افرادی نیز «مشغول خرید زمین‌های وسیعی با فضاهای زیرزمینی‌اند تا آنها را به پناهگاه‌های لوکس چند میلیون دلاری تبدیل کنند... حدود نیمی از ابرثروتمندان چنین برنامه‌ای دارند و نیوزیلند یکی از مقاصد محبوب آنان برای خرید خانه است.» (بی بی سی) سازندگان این پناهگاه‌ها که مدیران شرکت‌های سازنده فناوری هوش مصنوعی هستند، می‌گویند از دست هوش مصنوعی فرار می‌کنند ولی در واقع آن‌ها از دست میلیون‌ها کارگر صنعتی بیکار شده توسط روبات‌های مسلح به هوش مصنوعی که در تولید جای آن‌ها را گرفته و سهامدارانی که هوش مصنوعی آن‌ها را به ورشکستگی کشانده است، فرار می‌کنند.

هوش مصنوعی در واقع موتور جستجو است مثل گوگل، ولی بسیار گسترده که برای جواب به یک سؤال، میلیاردها بار در کلیه زمینه‌های علمی مثل فیزیک، شیمی، مکانیک، پزشکی و... به داده‌هائی که در اختیارش گذاشته‌اند رجوع می‌کند، آن‌ها را مقایسه می‌کند و نتیجه مکانیکی خود را به شخص سؤال کننده می‌دهد.

هوش مصنوعی می‌تواند برنامه‌ای را که متخصصین برایش تهیه کرده‌اند به یک روبات منتقل کند و آن روبات را طوری به کار اندازد که برنامه داده شده را اجرا نماید. مثل روبات‌هائی که در خط تولید مرسدس بنز، فولکس واگن و یا BMW قرار داده شده‌اند. به بیان دیگر هوش مصنوعی برنامه‌ای را توسط یک ابزار اجرا می‌کند که به او داده شده است و مسئله‌ای را حل می‌کند که حل آن را پیشتر یک انسان به دست داده و یا عناصر پایه‌ای آن را تهیه کرده است.

گفته می‌شود هوش مصنوعی در جریان تبدیل شدن به آگاهی مصنوعی‌ست. آنوقت این آگاهی مصنوعی آنچنان سریع رشد می‌کند که از آگاهی انسان پیشی می‌گیرد و انسان را عقب می‌راند. فقط یک سئوال و جواب آن، تخیلی و یا شیادانه بودن این نظر را بر ملا می‌سازد.

چه کسی این آگاهی مصنوعی را کلید می‌زند؟ انسان. چه کسی می‌تواند آن را خاموش کند؟ انسان.

در نتیجه هوش مصنوعی، تکامل و نوع فعالیت‌اش در دست انسان است. این فناوری، همانند فناوری‌های دیگر مثل اسب راهواری‌ست که سمت و سوی حرکت آن را سوارکار تعیین می‌کند:

اگر سوارکار سرمایه‌دار باشد، بیکاری، فلاکت، فقر و بیماری نصیب اکثریت جامعه بشری می‌گردد. «کارفرمایان آمریکایی فقط در ماه‌های نخست سال ۲۰۲۶ میلادی بیش از ۱۱۶ هزار مورد تعدیل نیرو را به طور مستقیم به هوش مصنوعی نسبت داده‌اند (و مجموع اخراج‌های مستقیماً مرتبط با هوش مصنوعی در سال‌های اخیر از ۱۷۵ هزار نفر در ایالات متحده فراتر رفته است.» (مؤسسه آمریکائی کاریابی (Challenger, Gray & Christmas



سیستم‌های هوش مصنوعی مولد و پیشرفته می‌توانند ظرف ۲ تا ۵ سال آینده **تا ۵ میلیون شغل** را در فرانسه (به ویژه در بخش‌های مهندسی، فناوری اطلاعات و حوزه‌های اداری-خلاقانه) با تهدید اتوماسیون یا کاهش نیاز به نیروی انسانی مواجه کنند.(OECD) این آغاز کار است. این آغاز بیکارسازی‌های میلیونی و فقر و فلاکت گسترش یابنده نیروی کار و زحمتکشان جهان است ولی در همین آغاز سودهای میلیاردی نصیب سرمایه‌داران این فناوری گردیده است:

درآمد سالانه OpenAI تا اوت ۲۰۲۵ به ۱۳ میلیارد دلار رسید، در حالی که این رقم در اوایل ۲۰۲۳ تنها ۲۰۰ میلیون دلار بود.

درآمد سالانه Anthropic از ۸۷ میلیون دلار در ابتدای ۲۰۲۴ به ۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵ افزایش یافت.

xAI همچنان کوچک‌ترین شرکت در میان این سه است، اما با سرعتی چشمگیر رشد کرد و در ۲۰۲۵ به ۵۰۰ میلیون دلار درآمد سالانه رسید.(rooziato.com)

در جهان کنونی این فناوری در خدمت نظام سرمایه‌داری عمل می‌کند. وظیفه هوش مصنوعی، بیرون راندن انسان متخصص

از پروسه تولید، ارزان کردن مواد تولید شده و دامن زدن به رقابت‌های اقتصادی – سیاسی درون کمپ سیستم امپریالیستی‌ست. یکی از زمینه‌های مهم و یا مهمترین زمینه‌های به کارگیری این فناوری، تسلیحات است. این فناوری باید در پیروزی نظامی به بهترین وجهی به صاحب‌اش خدمت کند.

هوش مصنوعی یکی از عظیم‌ترین دستاوردهای بشری در ساختار سرمایه‌داری‌ست. هیچ طبقه، قشر و یا انسانی نمیتواند از آن چشم بپوشد. همان طور که چشم پوشی از این فناوری برای سرمایه‌داری غیر ممکن گردیده است، ساختمان سوسیالیسم نیز بدون این فناوری غیر ممکن میگردد. طبقه کارگر در نظام سوسیالیستی فقط با بکار گیری این فناوری میتواند به استثمار انسان از انسان، استثمار انسان از طبیعت، تقسیم کار و عدم تساوی مزدها پایان دهد و شرایط را برای ورود به کمونیسم جهانی فراهم آورد.

****

بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

اعلام می‌دارد.

مطالبات به حق جوانان و محصلان فرانسه برای دفاع از آموزش رایگان و همگانی، مقابله با کمبود منابع آموزشی و امکانات، اعتراض به سامانه‌های تبعیض‌آمیز پذیرش دانشگاهی و مخالفت با برخوردهای امنیتی و سرکوب پلیسی، بخش مهمی از مبارزه جهانی بر علیه نابرابری‌های ساختاری نظام سرمایه داری، تجاری‌سازی آموزش و تعرض به حقوق اساسی آحاد جامعه است.

تشکل‌یابی معترضان از پایین، برگزاری مجامع عمومی در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و اتکا به تصمیم‌گیری‌های جمعی، نشان از آگاهی و قدرت سازماندهی شایسته تقدیر نسل جوان دارد.

در این میان، اعلام پشتیبانی تشکل‌های کارگری فرانسه، از جمله کنفدراسیون عمومی کار (سی‌ژت)، اتحادیه سندیکایی سولیدر، فدراسیون سندیکایی متحد (اِف‌اِس‌او)، اونسا، کنفدراسیون دموکراتیک کار فرانسه (سی‌اف‌دِت)، نیروی کارگری (اِف‌او)، از اعتراضات دانش‌آموزان و دانشجویان، گامی مهم در پیوند مبارزات جوانان و مبارزات آموزشی با مبارزات عمومی کارگران و دیگر بخش‌های جامعه است؛ پیوندی که می‌تواند و لازم است هرچه گسترده‌تر و همه‌جانبه‌تر شود.

سندیکای ما فراموش نمی‌کند که تشکل‌های کارگری فرانسه طی سالیان گذشته همواره در بزنگاه‌های سخت و سراسر سرکوب، پشتیبان و صدای رسای طبقه کارگر، تشکل‌های مستقل و جنبش‌های آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه مردم ایران بوده‌اند. این همبستگی بین‌المللی و متقابل، سرمایه مشترک ما در طبقه کارگر و معترضان سراسر جهان در برابر نابرابری و سرکوب است.

سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن محکوم کردن هرگونه خشونت پلیسی در برابر اعتراضات برحق دانش آموزان و دانشجویان، همبستگی خود را با معترضان و تشکل‌های دانشجویی، دانش آموزی و کارگری فرانسه تجدید کرده و مبارزه برای عدالت اجتماعی و اقتصادی، آموزش رایگان و شایسته، و حق ایجاد تشکل‌های مستقل را حق مسلّم مردم در فرانسه، ایران و همه جای جهان می‌داند.

زنده باد همبستگی بین‌المللی!

چاره کارگران و زحمتکشان وحدت و تشکیلات است

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۱۴ مهر ۱۴۰۵چاپ

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفا ۱۱

مؤلف: جی. ألجین
مترجم: آمادور نویدی

تروتسکی علیه شعار ایالات متحده اروپا و امکان یک انقلاب پرولتری موفق در یک کشور، تنها در یک جمله چیزی می‌گوید. به این یک جمله تنها رجوع کنید. تنها «ملاحظه تاریخی کم و بیش واقعی». تروتسکی کُل تئوری لنینی امپریالیسم به عنوان مرحله پوسیدگی سرمایه‌داری، سرمایه‌داری در حال مرگ را نادیده می‌گیرد. کُل تئوری لنینیستی انقلاب برای تروتسکی وجود ندارد. تروتسکی با ذکر این که همه کشورهای اصلی اروپا برای انقلاب اجتماعی آماده‌اند، از رجوع به توسعه ناموزون اقتصادی طفره می‌رود. بعبارت دیگر چیزی‌که تروتسکی اشاره نمی‌کند تضاد بین انگلستان، اتریش، آلمان یا فرانسه است و تضادهایی که بین این کشورها و مستعمرات آن‌ها و حوزه نفوذ از سوی دیگر وجود دارد. به عقیده تروتسکی انقلاب در نتیجه این تضادها، از شکاف در جبهه امپریالیستی در یک کشور و یا دیگر کشورها بوجود نمی‌آید. به عقیده تروتسکی انقلاب همزمان یا تقریباً بطور همزمان در پیشرفته‌ترین کشورها صورت می‌گیرد– یا اصلاً به هیچ وجهی انقلاب نمی‌شود. از آنجایی‌که انقلاب از این راه اتفاق نمی‌افتد، این کاملاً آشکارست که تروتسکی امکان انقلاب را نمی‌بیند. باید این را در نظر داشته باشیم که این رساله در سال ۱۹۲۴، و هفت سال بعد از انقلاب اکتبر منتشر شده بود. تروتسکی گفت، این ناامیدکننده است، فکرنمی‌کنم که انقلاب در روسیه بتواند در مواجهه با اروپای محافظه کار «خودش را حفظ کند».

همان‌گونه که رفیق استالین می‌گوید، این «خطاعلیه واقعیت است». این واقعیت که پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی قدرت را برای هفت سال در مواجهه با اروپای سرمایه‌داری نگه‌داشته است، باید هرکسی را به درستی تئوری لنینیستی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور متقاعد سازد. اما حقایق تاریخی تروتسکی چیست؟ او حتی تا به امروز به تئوری پوسیده عدم‌امکان سوسیالیسم در یک کشور خود چسبیده است.

زمانی که لنینیست‌ها درباره انقلاب سوسیالیستی در یک کشور صحبت می‌کنند، آن‌ها کمک و حمایت انقلابی را که

از توده‌های دیگر کشورها می آید انکار نمی‌کنند. این یک واقعیت بخوبی شناخته شده است که بدون کمک توده‌های کشورهای سرمایه‌داری اتحاد جماهیرشوروی نمی‌توانست خودش را حفظ کند. این کمک‌های عظیم ارائه شده به دیکتاتوری پرولتاریا توسط توده‌های کشورهای سرمایه‌داری یکی از تضادهای امپریالیسم است: ممکن‌ست که شرایط هنوز در کشورهای سرمایه‌داری برای انقلاب رسیده نشده باشد، اما کارگران و دیگر استثمارشدگان و سرکوب شدگان به اندازه کافی انقلابی هستند که دیکتاتوری پرولتاریا را در اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی تشخیص دهند. این بزرگ‌ترین دستاورد پرولتاریای جهان است، که برای مبارزه با امپریالیسم های سرزمین خودشان در دفاع از سرزمین پدری کارگران به اندازه کافی مصمم است.

به عبارت دیگر، تئوری لنینیستی این امکان را انکار نمی‌کند که دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور می‌تواند با اقدام هم‌آهنگ امپریالیسم جهانی خُرد شود– اگرچه احتمال چنین حمله‌ای با رشد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جنبش انقلابی در جهان سرمایه‌داری، از جمله مستعمرات ضعیف است. اما ما انقلابیون، لنینست‌ها از خودمان می‌پرسیم: حزب پرولتری در شرایط انقلابی چه باید بکند زمانی که احتمال حمله موفق در کشورهای سرمایه‌داری، و گرفتن قدرت توسط پرولتاریا وجود دارد؟ لنینیست‌ها می‌گویند که وظیفه کارگران تحت چنین شرایطی قبضه کردن قدرت است. تروتسکیست‌ها به کارگران می‌گویند ابتدا ثابت کنید که آیا امکان یک انقلاب در چند کشور وجود دارد؛ و اگر چنین امکانی وجود ندارد، کارگران نباید قدرت را بدست بگیرند. لنینیست‌ها انقلابیون پرولتری هستند. و تروتسکیست‌ها تمایل دارند که پرولتاریا را خلع سلاح کنند، تا از استفاده او از یک موقعیت انقلابی در تسخیر قدرت جلوگیری نمایند.

تروتسکی وجود اتحاد جماهیرشوروی را چگونه نادیده می‌گیرد؟ آیا «در مواجهه با اروپای محافظه کار» کارگران روسیه تحت رهبری حزب بلشویک قدرت را در اکتبر ۱۹۱۷ بدست نگرفتند؟ آیا این یک انقلاب در یک کشور نبود؟ آیا کارگران خودشان را در قدرت برای بسیاری سال‌ها نگه نداشتند؟

تروتسکی نمی‌تواند این واقعیت را که در صورت او خیره می‌شود نادیده بگیرد. اما بمنظور دفاع از «تئوری» ابتکاری خود درباره عدم امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور، از تفسیر واقعیت فرار می‌کند. چیزی که در اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد، نزد تروتسکی، انقلاب سوسیالیستی واقعی نیست؛ چیزی که در اتحادجماهیر شوروی انجام داده شده ساخت سوسیالیسم نیست.

تروتسکی در یادداشت الحاقی به نسخه جدید رساله خود، برنامه صلح، در سال ۱۹۲۲ می‌نویسد:

«این بیانیه، چندین بار در برنامه صلح تکرار شده، که انقلاب پرولتری نمی‌تواند در درون مرزهای یک کشور با یک نتیجه‌گیری پیروزمندانه انجام بگیرد، ممکن است بنظر برخی خوانندگان با تقریباً پنج سال تجربه جمهوری شوروی ما تکذیب شود. اما چنین نتیجه گیری بی اساس است. این واقعیت که دولت کارگری خودش را در برابر کُل جهان در یک کشور، و در کشوری عقب افتاده در آن حفظ کرده است، شهادتی‌ست بر قدرت عظیم پرولتاریا، که در دیگر کشورهای پیشرفته تر، و متمدن‌تر، قادر به انجام شگفتی‌های واقعی خواهد شد. اما اگر چه ما زمین خودمان را در جهت سیاسی و نظامی بعنوان یک دولت داریم، اما ما هنوز جهت کار در ایجاد یک جامعه سوسیالیستی و حتی نزدیک به این مرحله تنظیم نشده‌ایم. تازمانی که بورژوازی در دیگر کشورهای اروپایی در قدرت باقی می‌ماند، ما مجبوریم، در مبارزات خود علیه انزوای اقتصادی، بدنبال توافقات با جهان سرمایه‌داری باشیم؛ در همان زمان کسی ممکن است با اطمینان بگوید که این توافقات ممکن است در بهترین حالت بما کمک کند که برخی از بیماری‌های اقتصادیمان را درمان کند، و یک گام یا بیشتر به جلو برداریم، اما آن پیشرفت واقعی در ساخت اقتصاد سوسیالیستی در روسیه تنها پس از پیروزی پرولتاریا در اکثر کشورهای اروپایی مهم امکان‌پذیر خواهد شد.» (لئون تروتسکی، مجموعه آثار، چاپ روسیه، جلد سوم، بخش اول، ص.۹۳-۹۲).

این آن گونه‌ای‌ست که تروتسکی از تفسیر انقلاب پرولتری موفق در روسیه طفره می‌رود. تروتسکی اشتباه می‌کند، اما او انبوهی از ادعاهای خیالی دارد و از سوی دیگر بر خطای اصلی خود سرپوش می‌گذارد. کارگران قدرت خود را در روسیه حفظ کردند؛ انقلاب پرولتری در برابر جهان متخاصم خودش را حفظ کرد، اما تروتسکی همواره می‌بایست مُحق باقی بماند. در تفسیر تروتسکی این انقلاب است که همواره در اشتباه است. بدون پیروزی پرولتاریا «در مهم‌ترین کشورهای اروپا» سوسیالیسم در روسیه نمی‌تواند ساخته شود. بنابراین، چیزی که در روسیه ساخته شد، سوسیالیسم نیست.

تروتسکی در سال ۱۹۲۲ بدین گونه نوشت. بدین گونه هم در سال ۱۹۳۵ نوشت، زمانی که اعلام کرد که اتحاد جماهیر شوروی به «بحران عمومی خود» نزدیک شده است.

«بحران‌های سیاسی بسوی بحران‌های عمومی که بطور خزنده به پیش می‌روند، همگرا می‌شوند و این واقعیت را در خودشان بیان می‌کنند که علی‌رغم هزینه‌های عظیم از انرژی توسط توده‌ها و بزرگ‌ترین موفقیت‌های فن آوری، دستاوردهای اقتصادی همچنان عقب‌افتاده‌اند، و اکثریت قریب به اتفاق مردم همچنان در رأس فقر زدگان موجودند» (لئون تروتسکی، ترور کیروف، ۱۹۳۵، ص. ۱۲).

در این جا ما به سرچشمه واقعی روش تروتسکی پرداخته‌ایم. تروتسکی جهت اثبات عدم پیروزی سوسیالیسم در یک کشور، تلاش کرد که ثابت کند دستاوردهای اتحاد جماهیرشوروی در نقض ساخت سوسیالیسم هستند. تروتسکی جهت تقویت استدلال خود رهبر ضد انقلاب

شد و تلاش کرد که به ساختمان سوسیالیسم آسیب برساند و اتحاد جماهیرشوروی را نابودسازد. تروتسکی همواره به خودش وفادار باقی ماند. ادامه دارد

****

از درون شب تار، می شکوفد گل

از درون شب تار، می شکوفد گل صبح
خنده بر لب، گل خورشید کند، جلوه بر
کوه بلند
نیست تردید زمستان گذرد
وز پی‌اش پیک بهار
با هزاران گل سرخ
بی‌گمان می‌آید
در گذرگاه شب تار، به دروازهٔ نور
گل مینای جوان
خون بیفشانده تمام
روی دیوار زمان
لاله‌ها نیز نهادند به دل، همگی داغ سیاه
گرچه شب هست هنوز، با سیه‌چنگ بر
این بام آونگ
آسمان غرق ستاره است و لیک
آسمان غرق ستاره است هنوز
خوشه‌ها بسته ستاره گل گل
خوشهٔ اختر سرخ
با تپش‌های سترگ
عاقبت کورهٔ خورشید گدازان گردد

سعید سلطانپور



شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوا از هر امکانی برای تقویت و سر و سامان دادن مالی خود استفاده میکند. حتی به سادگی و بدون عذاب وجدان از صندوق سازمانی که در آن عضو است تا می‌تواند پول می‌دزدد. چنین خرده بورژوائی همیشه سعی می‌کند در نشست‌ها کنار ریاست جلسه بنشیند و در ریاست سهیم گردد. این خرده بورژوا، انتقاد را با انتقام، لجن پراکنی و اتهام جواب می‌دهد، همان روشی که دولت‌های فاشیستی مثل جمهوری اسلامی و یا اسرائیل و دولت ترامپ و سازمان‌های جاسوسی آن‌ها در مورد اپوزیسیون و مخالفین خود پیش می‌گیرند.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد انقلاب سوسیالیستی

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا